

«کمونیسم» منحنی «حزب کمونیست کارگری»

بوی تعفن با طرز پلیمیک «لیدر» های حکما بیشتر و بیشتر میشود

اوایل انقلاب خانمی جلوی در یک مغازه سبزی فروشی، از سبزی فروش پرسید: «آقا، سبزی از این تازه تر نداری؟» سبزی فروش که انتظار داشت زن، او را «برادر» خطاب کند، همچنان پشت به زن باقی مانده و جواب او را نداد. زن که از این بی احترامی شاکی شده بود، رفت جلوی سبزی فروش و گفت: «آقا دارم با تو حرف میزنم، چرا پشتت رو به من کردی؟» سبزی فروش که عرصه را تنگ دید، شروع کرد به هوار زدن که: «مردم، این به من میگه چرا بهش نگاه نمیکنم!!!!»

طرز پلیمیک «رهبران» یک جریانی که خود را «کمونیست» هم مینامند در این اخیر برای من یادآور رویداد بالا بوده است، خصوصاً این آخری که بوی تعفن و انحطاط منتالیته خرده بورژوازی «لیدر»های این «کمیته مرکزی» را در میان جنبش کارگری ایران بلند کرده است.

افتخار این برخوردار متعفن را این بار، یکی به نام محمود قزوینی بعهده داشته است که مثلاً این طور بحث میکند: «اسلام و آپارتاید جنسی را در یک مملکت برقرار کردند و آقایان میفرمایند نباید اسلام و آپارتاید جنسی را عمده کرد!»

نه! «آقایان نفرمودند» که «نبايد اسلام و آپارتاید جنسی را عمده کرد». بلکه موضع اتحادیه سوسیالیست های انقلابی بر این است که: مبارزه بر علیه ستم جنسی (اسلامی یا غیر اسلامی) تنها زمانی موفقیت آمیز میتواند باشد که با مبارزه طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری گره خورده باشد. اگر مبارزات رهاییبخش زنان، بطور آگاهانه در مسیر مبارزات انقلابی طبقه کارگر نیفتد، یا سرکوب میشود و یا محدود به تعدادی دستاوردهای دموکراتیک و روبنایی میگردد. اگر چه درک این مفهوم خارج از ظرفیت رهبران جریان مذکور است، ولی برای سایر خوانندگان بحث را کمی با هم میشکافیم.

در دیدگاه مارکسیزم انقلابی، صرفاً هرگونه حرکت یا جنبشی که بر علیه نظام سرمایه داری صورت میگیرد، خصلت «انقلابی» به مفهوم مارکسیستی آن، ندارد، حتی اگر در نهایت منجر به سرنگونی نظام حاکم گردد. به عبارت دیگر، در دوره های مختلف از حیات نظام سرمایه داری و بخصوص در دوران بحران و افست اقتصادی، مبارزات متعددی بر علیه ستم، خفقان و قوانین ظالمانه حاکم و حکام بورژوازی هر کشور صورت میگیرد و حتی در مقاطعی، رژیم حاکم ساقط میشود.

در ایران هم بخصوص طی سال های اخیر، ما شاهد مبارزات زنان در رابطه با تبعیض جنسی و قوانین ضد زن اسلامی، مبارزات دانشجویان در رابطه با آزادی مطبوعات، آزادی بیان و رهایی زندانیان و مبارزات متوالی کارگری در کارخانجات مختلف برای دریافت حقوق های عقب افتاد و سایر مطالبات آنان بوده ایم. جملگی این مبارزات در دیدگاه مارکسیزم انقلابی به «مطالبات دموکراتیک» موسوم بوده و آن گرچه مهم هستند اما؛ فاقد خصلت براندازی طلبانه هستند، مگر اینکه با اهداف انقلابی طبقه کارگر گره بخورند. در این راستا حتی مبارزات طبقه کارگر هم از این جهت مستثنی نیست.

در ایران به علت خصلت ارتجاعی و مستبد رژیم حاکم، هیچ مبارزه دموکراتیکی به سر منزل و واقعی خود، بدون درگیری با رژیم نمیرسد و چنانچه این مبارزه از پشتوانه محکم انقلابی طبقه کارگر برخوردار نباشد، بلافاصله با تمام قوا بوسیله رژیم سرکوب میگردد؛ خواه این مبارزات در چارچوب مطالبات رهاییبخش زنان باشد، خواه هر نوع مبارزه برای حقوق مسلم دیگری و حتی اگر مبارزات کارگری باشد.

در این حالت، حتی وقتی که انقلاب میشود و این رژیم میرود و رژیم دیگری جایش را میگیرد، الزاماً چیزی تغییر زیربنایی نمیکند و در برخی موارد حتی بدتر هم میشود، مثل رفتن رژیم گذشته و روی کار آمدن جمهوری اسلامی. در دوران رژیم گذشته، زنان ایران با وجود اینکه از لحاظ حجاب اسلامی در محدودیت نبودند، ولی تبعیض جنسی در خانواده، اجتماع، محیط کار و تحصیل و در قانون همواره وجود داشت و کسی نمیتواند منکر پامال شدن حق زن در مسائل زنانشویی، حق انتخاب رابطه جنسی و صرفاً زن بودنش در دوران رژیم سلطنتی باشد. «سکس آزاد»ی هم که از طریق «دروازه های تمدن» در دیسکوها و اماکن نظیر آن در دسترس زنان قرار داشت، حاصل مبارزات و مطالبات زنان نبود، بلکه صرفاً شکل غربی دادن به مناسب موجود بین زن و مرد طبقه بورژوازی ایران بود که برای خوشایند و لذت یک قشری از بورژوازی ایران و تبلیغات در سطح جهانی برای رژیم وقت ترتیب داده شد. شرکت گسترده و توده ای زنان ما در انقلاب ۵۷، خود بهترین راه نظر عمومی زنان ما در برابر آن شکل از «آزادی» بود. اکنون هم با بازپس گرفتن این قبیل آزادی ها ستم جنسی و مضاعف بر زن ایرانی، حتی با سرنگونی این رژیم هم تأمین نخواهد شد.

رهایی حقیقی زنان ما از قید ستم جنسی در این مقطع زمانی از دیدگاه مارکسیزم انقلابی به دو عامل اصلی بستگی دارد:

۱- سازماندهی هر چه بیشتر زنان جامعه در تشکل‌های مستقل زنان و به حول برنامه‌های انقلابی مشخص.

در درون این تشکل‌ها زنان، بدون دخالت و نفوذ هر فرد یا جریان وابسته به رژیم و یا وابسته به جریان‌های اپوزیسیون، میتوانند به ریشه‌های ستم و تبعیض جنسی اعم از ریشه‌های مذهبی، سنتی و طبقاتی پرداخته و عواقب و نتایج آنها را در چارچوب مسائل قانونی، حقوقی و اجتماعی بررسی نموده و بر اساس آن برنامه‌های مبارزاتی خود را اعم از گسترش این آگاهی‌ها در میان هر چه وسیع‌تر افشار زنان جامعه و تهیه برنامه‌های مبارزاتی با رژیم بریزند. تشخیص صحیح آب‌خورد ستم جنسی، آگاهی ضروری و برخوردی انقلابی است. تبلیغات و رساندن این آگاهی به هر چه بیشتر آحاد انسان، قدرت سازماندهی این زنان را برای اقدامات بعدی بالا برده و حرکت را هر چه بیشتر یکدست و سراسری ساخته و مقاومت را در برابر تهاجم رژیم بالا میبرد.

۲- پیوستن به جنبش انقلابی طبقه کارگر و حزب پیشتاز انقلابی.

در شرایط کنونی، نیروهای انقلابی در درون جنبش زنان، نه تنها مسئولیت سازماندهی بقیه را دارند، بلکه وظیفه ارتباط این جنبش با جنبش انقلابی طبقه کارگر را هم برعهده داشته و حتی در شکل‌گیری حزب پیشتاز انقلابی باید حضور و نقش فعال داشته و از اعضای اصلی این حزب گردند و مطالبات زنان و مردان کارگر ایران را پای به پای مطالبات زنان پیش برده و هر دو مبارزه را از پشتیبانی یکدیگر بهره‌مند سازند.

مطالبات انقلابی طبقه کارگر به رهبری حزب پیشتاز انقلابی ای که از درون جنبش کارگری ایران نضج گرفته، تنها نوع مبارزه انقلابی است و تنها جریانی است که منافعی با منافع سایر افشار تحت ستم جامعه از جمله زنان گره خورده و جملگی میتوانند در برابر نظام سرمایه‌داری در یک جبهه بجنگند. مطالبات انقلابی طبقه کارگر، تنها خط مشی سیاسی موثر در مبارزه، چه برای طبقه کارگر و چه برای سایر افشار جامعه برای رودرویی با رژیم بوده و زمینه ساز احیای اعتماد به نفس و کسب قدرت مبارزاتی با رژیم و ساختن زیربنا و زمینه روی کار آمدن دولت کارگری است. در غیر اینصورت، به محض وقوع انقلاب، نیروهای بورژوازی با پالان‌های مختلف سعی در دادن قول و قرارهای رویایی کرده و خواهند کوشید تا انقلاب را از مسیری پرولتری خارج کرده و خود قدرت را دوباره به جنگ آورند؛ در انقلاب ۵۷، تاج بصران رفتند، عمامه‌ای‌ها آمدند، در انقلاب بعدی آخوندها میروند و کسانی با لباس دیگری سعی میکنند تا جاییش را بگیرند.

از دیدگاه مارکسیزم انقلابی، مبارزه تا به قدرت رسیدن طبقه کارگر همواره ادامه دارد و فرقی نمیکند پالان رژیمی که سقوط میکند یا رژیمی که به سر کار میاید چه باشد، ماهیت اصلی آنها همه یکی است و منافعی هیچ وجه مشترکی با منافع هیچ یک از افشار تحت ستم جامعه ندارد.

در نتیجه، این مشکل خط سیاسی جریان مذکور است که حتی «لیدر»ش، آقای قزوینی، قادر نیست مفهوم مبارزه طبقاتی را درک کند و تصور میکند که وقتی طبقه کارگر و سایر افشار تحت ستم دست به «مبارزه طبقاتی» میزنند، یعنی دیگر به سایر مسائل و معضلات اجتماع کاری ندارند. این نوع «مبارزه طبقاتی» مناسب درک همین عناصر خرده بورژوازی است که در کشورهای اروپایی لم داده و از مبارزات فمینیستی زنان کشورهای سوسیال دموکرات الگو برداری کرده و آنها را در بوق و کرنای خود به عنوان دفاع از حقوق زن و سکس آزاد و مبارزه برعلیه رژیم اسلامی ارائه میدهند و با احساسات مردم، خصوصاً جوانان محروم و تحت ستم کشور خود بازی میکنند.

ما در کنار اینکه از کلیه آزادی‌های فردی انسان در هر زمینه‌ای دفاع کرده و جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران را در سرکوب این حقوق بشدت محکوم کرده ایم، ولی برخورد‌های «آنتی تز»ی را مشی انقلابی نمیدانیم. مثلاً در برابر فشار رژیم بر روی حجاب زنان، لخت شدن (مثل روش متداول در برخی کشورهای سوسیال دموکرات) را «مبارزه» نمیدانیم. بخصوص که این نوع مبارزه منفی، در واقع به توده مردم زحمتکش خودمان نشان میدهد که تا چه اندازه از آنها و عرف و سنت متداول در میانشان فاصله داریم و به آنها بهایی نمیدانیم.

ما در کنار اینکه از داشتن سکس آزاد و هر گونه آزادی در رابطه با روابط جنسی انسان‌ها دفاع میکنیم و حریم خصوصی بودن آنها را محترم می‌شماریم و معتقدیم که طبق قانون همه افراد با تمام اختلافاتشان باید در برابر قانون با هم مساوی و بوسیله قانون حمایت شوند، ولی در عین حال معتقدیم که اگر میخواهیم در رسیدن به جامعه سوسیالیستی موفق باشیم، باید

از پله اول شروع کنیم و واقعیاتی را که با آن روبرو هستیم، بپذیریم و توهماتی را که جزو آرزو و آمل ما است در حرکت انقلابی خود، پیاده نکنیم.

یکی از این واقعیات این است که زنان کارگر و زحمتکش جامعه ما در حال حاضر، در حال پنجه نرم کردن با مسائل جنسی ای هستند که فاصله زیادی با توهمات این جریان به اصطلاح کمونیستی از موضوع دارد. مانند:

*صف بیکاران زن که با وجود درصد بالای بیکاری ممتد برای مردان کارگر، چندین برابر صف مردان بیکار است. داشتن کار و امکان تأمین زندگی، برای هر کس وبخصوص برای زنان در جوامعی مثل ایران رکن اول حرکت به طرف استقلال است. خیلی از زنان ایران خیلی خوب متوجه چگونگی پایمال شدن حقوقشان پویژه در خانواده هستند، ولی از آنجایی که پشتوانه مالی ندارند، رفتار غیر انسانی پدر، برادر یا شوهر خود را تحمل میکنند.

*پایین بودن دستمزد زنان شاغل در هر رشته و زمینه کاری در مقایسه با دستمزد مردان در همان رشته. این بیدارگری البته تنها در حد دستمزد نابرابر نیست که بر سایر منافع شغلی هم تأثیر گذاشته و قوانین نابرابری در مورد مزایای شغلی زنان در مقایسه با مردان را بوجود آورده که لطمات کوتاه و دراز مدت به زنان شاغل میزند.

*بی حرمتی و رفتارهای توهین آمیز آقای رئیس یا آقای کارفرما در محل کار. مشکلی که اغلب زنان برای حفظ شغل خود در ایران دارند، ولی بخاطر نیاز مبرم مالی، این شکنجه روزانه را تحمل میکنند. نیاز مبرم مالی در حدی است که دیگر کسی به این حتک حرمت ها اهمیتی نمیدهد و بعنوان واقعیاتی که باید «پذیرفت، ولی کاریش نمیشه کرد» قبول میکند.

در اینجا به همین سه مورد به عنوان نمونه بسنده میکنم، چون مسلماً خوانندگان این مقاله به نمونه های بیشتر و بهتری آگاهی دارند. اما سنوال این است که ریشه و زیربنای این مسائل چیست؟ و چه نیرویی توان برافکند و ریشه کن کردن آنها را دارد؟

خاتم شهابی، از این جریان «کمونیستی» در مقاله «اینهمه بحث پایین تنه چرا؟» اینطور راه حل نشان میدهد: «حزب ما همچنین اعلام کرده است که به محض کسب قدرت سیاسی خود راسا این حقوق را بدون قید و شرط و بلافاصله به اجرا خواهد گذاشت. برنامه حزب در این مورد چهارچوب و بنیادهای یک قانون مدنی مترقی را معلوم کرده است.»

جریانی که خود را کمونیست مینامد، معتقد است که: «وظیفه یک حزب سیاسی پیشرو است که موانع عقیدتی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، و ملی که در مقابل برآورده شدن نیازهای انسان وجود دارد را از پیش پا بردارد. و بطریق اولی وظیفه و رسالت یک حزب کمونیستی است که جهان را بنفع برآورده شدن نیازهای انسان، تغییر دهد. و این کاری است که حزب ما، با برنامه یک دنیای بهتر، با سنت و فرهنگ خود، با نشر عقاید و ادبیات خود و با کمپین های سیاسی و اجتماعی اش، دارد انجام می دهد.»

به عبارت دیگر، برای برآورده کردن همه نیازهای نامبرده در بالا، خاتم شهابی معتقد است که تنها یک راه وجود دارد و آن هم رسیدن این جریان به قدرت است. در غیر این صورت، هر چه مردم ما میکشند، نوش جانشان حقشان است که تشخیص نمیدهند، چه جریانی را سر کار بگذارند! و برای اینکه ذهن مردم واقعا آب بیافتد هم برنامه «یک دنیای بهتر» را ارائه میدهد.

در حالیکه این رسالت یک حزب بورژوایی است مثل احزاب سوسیال دموکرات و اصلاح گر است که همیشه میکوشند، سپر مدافع بورژوازی در برابر شورش و قیام توده ها شده و برای به قدرت رسیدن خود قول های داغ و دهن پر کن میدهند، نه رسالت یک «حزب کمونیستی». یک حزب کمونیست انقلابی رسالت زیرورو کردن کل روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه طبقاتی را دارد تا مسیر به طرف آن دنیای بهتر باز شود.

از این مهم تر و آنچه که رهبران این جریان یا قدرت درکش را ندارند و یا نمیخواهند قبول کنند، این است که (۱) آن حزب کمونیستی که در مارکسیزم انقلابی به آن اشاره شده، حزبی نیست که به مردم بگوید «حزب ما به محضی که به قدرت برسد...»، چون خود از میان توده کارگر برخاسته و نه تنها توده کارگر را بدنبال خود دارد، بلکه در میان سایر اقشار جامعه، مثل زنان هم اعتبار دارد و احتیاجی ندارد که برای رسیدن به قدرت به مردم «قول» بدهد، بلکه توده مردم انقلابی و مبارز خود در تصمیمات حزبشان نقش مستقیم دارند و میدانند که پس از به قدرت رسیدن حزبشان (یا پس از انقلاب) وظیفه حزبشان چیست، (۲) اتفاقاً این کارها اصلاً جزو وظایف یک حزب انقلابی (که حتی به قدرت رسیده باشد) نیست، بلکه اینها وظایف شوراهای محلی و ارگان های مردمی است که در جهت احیای آن دنیای بهتر، بر اساس نیاز و امکانات هر منطقه عمل میکنند و وظیفه حزب در آن مقطع تنها این است که تسهیلات را برای مردم فراهم آورد.

علاوه بر این، فرهنگ و سنت توده های مردم، چیزی نیست که «حزب کمونیست کارگری» بتواند پس از به قدرت رسیدن یک شبه تغییر دهد، مگر با ارعاب و زور چماق، مثل برچیدن حجاب بوسیله رضاخان میرپنج. در یک جو انقلابی و پس از به قدرت رسیدن دولت کارگری، تازه اول راه رسیدن به دنیای بهتر است که زیربنا و پایه های آن بوسیله بنیانگذاری مالکیت عمومی بر کل ثروت ملی ساخته شده و با تقلیل متوالی اختلاف درآمدها، ایجاد کار و تدریجاً با تأمین اجتماعی برای همه در زمینه های اصلی مثل مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش و پرورش، برنامه های یک دولت کارگری میتواند روی روال عملی بیافند. حل مسائل اساسی دیگری مانند دهقانان، زنان، اقلیت های ملی و مذهبی میباید با حضور و نقش فعال خود آنها در هر زمینه ای برنامه ریزی شده و بدست خودشان انجام پذیرد و نقش دولت کارگری در این موارد صرفاً حمایت و فراهم کردن امکان است.

مسائل فرهنگی، اگر چه از این پس به خاطر پیشرفت سریع تکنولوژی که تأثیرات بین المللی را سریع تر انتقال میدهد، میتواند با سرعت بهتری به جلو رود، ولی در نهایت، زودودن سنت ها و فرهنگ بورژوازی که بصورت میراث نظام سرمایه داری به جامعه نوین به ارث میرسد، از برافکندن خود رژیم سرمایه داری به مراتب مشکل است. این امر نیاز به مبارزه ای دراز مدت و با برنامه دارد و تأثیر آن در حقیقت در نسلی که در دوران انقلاب و بعد از انقلاب بوجود میآید، ظاهر میگردد.

لذا سیاست های «حزب کمونیست کارگری» در مورد مسائل زنان در رابطه با سکس، مذهب و فرهنگ حاکم در «یک دنیای بهتر»ش برخورداری غیرواقعی، غیرعلمی، غیر کمونیستی، بورژوازی و صرفاً در چارچوب مطالبات دموکراتیک است و مانند بقیه سیاست های حزب، راهکار رسیدن به هرگونه مطالبات را مرموز نگهداشته و کسب آنرا صرفاً بستگی به رسیدن به قدرت خود میداند.

در حالی که در مارکسیزم انقلابی، وظیفه رهبری یک حزب کمونیستی ساختن و آموزش توده های مردم برای گرفتن قدرت به دست خودشان و ایجاد هرگونه تغییری بدست خودشان است. مارکسیزم علم است و با آموختن آن طبقه کارگر و توده های تحت ستم میتوانند، خود دست به ایجاد تغییر بزنند و به حزب به عنوان آقا بالاسر احتیاج ندارند، بلکه حزب کمونیست ترکیبی است از آن عده از افرادی که این اصل را در دوران حکومت بورژوازی به عمل گذاشته و توده ها را در بدست آوردن اعتماد به نفس و توانبخشی رهبر میکنند و چه پیش چه پس از انقلاب، توده کارگر و مردم تحت ستم را با به پای خود در تهیه سیاست ها و برنامه های مبارزاتی سهیم ساخته و به آنها نقش تعیین کننده میدهند.

دنیای بهتر، آن دنیایی است که انسانها را برای قلمزدن سرنوشت خود میسازد؛ دنیای بهتر دنیایی است که انسانها خود آنرا بسازند و نه ساخته شده تحویل بگیرند. در چنین دنیایی انسانها خود، خوب میدانند که چه نوع «سکس»ی داشته باشند و نیازهای جنسی اشان را چگونه تأمین کنند.

سارا قاضی

sara@kargar.org

۲ خرداد ۱۳۸۳

<http://www.kargar.org>